

Sunday, August 04, 2019
9:27 AM

بررسی تطبیقی «برهان تمانع» از منظر تفسیر المیزان و المنیر (با تکیه بر آیه ۲۲ سوره انبیاء)

سید کبیر حسینی^۱

چکیده

مطالعه در موضوعات مختلف به صورت تطبیقی و مقایسه‌ی میان مذاهب مختلف اسلامی به خصوص دانشمندان معاصر آنها و برجسته‌سازی نقاط مشترک و کم‌اهمیت جلوه دادن اختلافات در حد اختلافات فتوایی دو مجتهد می‌تواند موجبات تقریب و نزدیکی آنها را فراهم نماید. یکی از موضوعات مهم و قابل توجه میان مذاهب مختلف اسلامی موضوع توحید و اثبات ذات و یگانگی خداوند می‌باشد. یکی از براهین اثبات ذات و ربوبیت و خالقیت الهی برهان تمانع است که برخاسته از آیات قرآنی (انبیاء: ۲۲، مؤمنون: ۹۱، زمر: ۲۹) است؛ البته آیه ۲۲ سوره انبیاء خود به تنهایی استدلال تام و کامل است. برای فهم کامل استدلال باید برهان و قیاس به خصوص قیاس استثنایی و شرایط انتاج آن دانسته شود. علامه طباطبایی شیعی و دکتر وهبه زحیلی حنفی دو تن از مفسران معاصرند که استدلال آیه ۲۲ سوره انبیاء را بر توحید تقریر و بیان داشته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است این آیه بر توحید ربوبی و عبادی استدلال می‌نماید اما از تقریرات و توضیحات زحیلی، استدلال بر یگانگی ذات الهی و اثبات واجب‌الوجود فهمیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: برهان تمانع، زحیلی، طباطبایی، برهان و قیاس، قیاس استثنایی.

^۱ دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد مقدس /

skhosaini@gmail.com

ضرورت بحث

طرح مباحث قرآنی به خصوص به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی میان مذاهب اسلامی و برجسته‌سازی نکات مشترک می‌تواند علاوه بر نشر تعالیم دین و ترویج آموزه‌های دینی موجب تقریب و نزدیکی بیشتر مذاهب مختلف اسلامی شود.

ضرورت مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای میان دو مذهب حنفی و شیعه دوازده امامی در جغرافیای کشور افغانستان که عمده پیروان این دو مذهب در آن زندگی می‌کنند، واضح و روشن است. این اهداف با کاوش نظریات دانشمندان معاصر دینی به خصوص مفسران معاصر و تطبیق و مقایسه نظریات آنها دست‌یافتنی‌تر و سهل‌الوصول‌تر می‌شود.

دکتر وهبه زحیلی مفسر توانمند معاصر حنفی است که نام و یاد خود را با نوشتن کتاب تفسیری التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج جاودانه ساخته و علامه طباطبایی از مفسران بنام شیعه در دوره معاصر است که تفسیر گرانسنگ المیزان فی تفسیر القرآن را از خود به یادگار گذاشته است. مطالعات تطبیقی قرآنی میان این دو تفسیر و احیاناً دیگر آثار آن دو می‌تواند موجب نزدیکی بیشتر پیروان دو مذهب شیعه و حنفی گردد به خصوص که میان آنها نکات مشترک بی‌شمار و فراوان می‌توان یافت. در نوشته حاضر نگاه این دو مفسر به آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» یا همان برهان تمانع بیان و مقایسه شده است.

۱. مفهوم شناسی

در این قسمت به تعاریف اصطلاحی برهان و قیاس و برهان تمانع می‌پردازیم.

الف) برهان و قیاس

برهان در اصطلاح منطق‌دانان قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی که ذاتاً و به ضرورت، نتیجه‌ای یقینی به دست می‌دهد. (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۷۴؛ سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۱۶)

مرحوم مظفر قیاس را این گونه تعریف نموده است:

قول مؤلف من قضایا متی سلمت لزم عنه لذاته قول آخر. (مظفر، ۱۳۸۸: ۲۲۹)
گفتاری است تشکیل شده از چند قضیه که هرگاه پذیرفته شود، ذاتاً مستلزم گفتار دیگری است.

و برهان را این گونه تعریف کرده است:

قیاس مؤلف من یقینات ینتج یقیناً بالذات اضطراراً. (مظفر، ۱۴۱۳: ۳۱۳) قیاسی است تشکیل شده از قضایای یقینی که به طور حتم نتیجه یقینی بدهد.

آنچه از تعاریف و گفتار منطقدانان استفاده می‌شود این است که قیاس و برهان، هر دو یک چیزند و متشکل از مقدمات یقینی و مورد پذیرش می‌باشد که نتیجه ای یقینی دارد. (مظفر، ۱۴۱۳ق: ۳۱۴)

ب) برهان تمناع و خاستگاه آن

برهان تمناع برهانی است که متکلمان جهت اثبات توحید اقامه کرده‌اند؛ به این بیان که هر گاه در پهنه گیتی دو خدا موجود باشد قهراً هر یک مانع کار دیگری است و هر یک، خلاف نظر دیگری می‌خواهد قدرت‌نمایی کند و خلاف او را اراده کند، در نتیجه هر یک مانع کار دیگری می‌شود و لازم می‌آید که هیچ‌کاری انجام نشود و نظام جهان وجود برهم خورد... (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۱۹) این برهان را «برهان تغالب» نیز نامیده‌اند. (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴)

فردوسی نیز در این خصوص بیت زیر را سروده است:
 خردمند گوید که در یک سرای چو فرمان دو گردد نماند به جای

ج) آیات مبین برهان تمناع

مفسران آیات ذیل را مبین برهان تمناع دانسته‌اند:

۱. لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...؛ اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله

می‌بود، همانا در آن دو فساد راه می‌یافت... (انبیاء: ۲۲)

۶۷

۲. مَا كَانَ مَعَهُ مِنَ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ... (مؤمنون: ۹۱) هیچ خدایی با او نیست، که اگر چنین می‌بود، هر آفریدگاری آفریدگان خود را به یک سو می‌برد و بر یکدیگر برتری می‌جستند...

۳. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر: ۲۹) خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

اما در این نوشتار نظر علامه طباطبایی و زحیلی در خصوص آیه ۲۲ سوره انبیاء مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. صورت برهان تمانع

برهان تمانع از یک قیاس استثنایی تشکیل شده است و با نفی تالی می‌توان نفی مقدم را نتیجه گرفت بدین شکل که اگر در جهان چند خدا وجود داشته باشد، جهان به فساد و تباهی کشیده می‌شود، لیکن جهان به فساد و تباهی کشیده نشده است، پس غیر از یک خدا در جهان وجود ندارد. (حسینی، maarefquran.com به نقل از دائره‌المعارف قرآن کریم)

تقریر ساده و متداول این برهان چنین است: اگر یکی از دو خالق مفروض بخواهد موجودی را بیافریند و دیگری نخواهد، سه حالت متصور است؛ مراد هر دو تحقق یابد، که مستلزم اجتماع نقیضین است.

مراد هیچیک تحقق نیابد، که مستلزم عجز هر دو و خالق نبودن آنها است.
مراد یکی از آن دو تحقق یابد که در این صورت او قادر مطلق است و فقط او را می‌توان خالق و خدا دانست و این خلاف فرض است. بنابراین، فرض دو خالق، باطل است.

۳. مختصری از زندگینامه زحیلی و طباطبایی

الف) دکتر وهبه زحیلی

دکتر وهبه زحیلی از فقیهان، مفسران و دانشوران سختکوش سوریه و از عالمان هوشمند آن دیار است که بیشتر نوشته‌های وی اختصاص به فقه و اصول فقه دارد. وی فرزند شیخ مصطفی زحیلی، کشاورزی حافظ قرآن بود که در شهر دیر عطیه از نواحی دمشق در سال ۱۳۵۱ هجری قمری مطابق ۱۹۳۲ میلادی متولد گشت. تحصیل دوران ابتدایی را در همان شهر و دوران بعدی را در دانشکده الشریعه در دمشق سپری نمود و مدارج تحصیلی را تا سال ۱۹۵۳ میلادی طی کرد و در سال ۱۹۵۶ میلادی دکترای خود را از دانشکده شریعت در دانشگاه الازهر دریافت نمود. ابتدا به عنوان مدرس دانشکده شریعت در دانشگاه دمشق در سال ۱۹۶۳ مشغول به کار شد. سپس به عنوان معاون دانشکده و در مقام استادی انجام وظیفه نمود و سرانجام به عنوان رئیس بخش فقه اسلامی و مذاهب آن به حرکت علمی، فرهنگی خود استمرار بخشید و حدود هفت سال نیز در دانشگاه‌های بنغازی و امارات دبی به عنوان رئیس دانشکده شریعت و قانون ایفای نقش نمود.

دکتر وهبه زحیلی از اندیشمندان پرکاری است که در تدریس و تألیف فعالیت فراوانی دارد. بیش از ۳۰ تألیف برای ایشان باز شمرده‌اند. در موضوع تفسیر کتابهای:

– التنویر فی التفسیر علی هامش القرآن العظیم

- التفسیر الوسیط (جلد ۳):

- التفسیر الوجیز علی هامش القرآن العظیم؛

- التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج می باشد.

التفسیر المنیر از آثار شایان توجه قرآن پژوهی معاصر است که نگاهی نو به قرآن دارد.

نویسنده در آغاز، طی مقدمه‌ای کوتاه به انگیزه خود از تدوین این تفسیر، شیوه تفسیر و منابع و مأخذ آن می‌پردازد. آن‌گاه به بحث و بررسی مختصر درباره بعضی از مباحث می‌پردازد. برخی از مباحث علوم قرآنی مطرح شده در این بخش بدین ترتیب است: تعریف قرآن، اسامی قرآن، کیفیت نزول، مکی و مدنی، جمع قرآن در زمان رسول الله ﷺ و در زمان ابوبکر و عثمان، رسم الخط عثمانی، قرائت هفت‌گانه، اعجاز قرآن و وجوه آن، ترجمه قرآن، حروف مقطعه، تشبیه، استعاره، کنایه، تعریض و مجاز در قرآن.

زحیلی در آغاز تفسیر تمامی سوره‌ها، مضامین سوره را به کوتاهی بیان کرده است و پیش از آن زیر نام سوره مطالبی مانند مکی و مدنی بودن را متذکر شده است. سپس فضیلت سوره و روایات وارده در عظمت شأن و قرائت سوره را یاد آور شده و سازگاری سوره مورد بحث را با سوره قبل از آن مورد بررسی قرار داده است. همچنین وی به اعراب، بلاغت، مفردات لغوی، نامگذاری، سبب نزول، تناسب آیات و تفسیر و بیان احکام آیات و فقه کاربردی و... می‌پردازد.

۶۹

به نظر می‌رسد تفسیر المنیر دارای گرایش فقهی و روش تحلیلی است که عقلی و اجتهادی محسوب می‌گردد و از جهتی به تقارب بین مذاهب نظر دارد.

زحیلی در تدوین کتاب تفسیر خود از تفسیر قرطبی، فخر رازی، احکام القرآن جصاص و احکام القرآن ابن العربی همچنین از الإتقان سیوطی، البرهان زرکشی، المصاحف سجستانی، النشر ابن جزری، مفردات راغب اصفهانی، البیان فی غریب القرآن ابن الانباری و قصص الانبیاء عبدالوهاب نجار و... استفاده کرده است.

تفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج دارای برتری‌هایی است. از جمله: آوردن عناوین برای بخش‌های گوناگون آیات، فصل‌بندی و باب‌بندی مطالب، حذف نظریات گوناگون تفسیری، نثر روان و خوشخوان تفسیر و فهرست موضوعی تفسیر و البته نقص‌هایی هم دارد از جمله یاد نکردن منابع و مأخذ در پانوشتها و عدم استفاده از روایات و معارف اهل البیت علیهم‌السلام.

شایان ذکر است که از این تفسیر در سال ۱۳۷۲ در مراسم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به عنوان کتاب سال جهانی نیز تقدیر به عمل آمد و به همین مناسبت دکتر وهبه زحیلی سفری به ایران داشته‌اند. (نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳)

ب) علامه طباطبایی

سید محمد حسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی مفسر بزرگ و مشهور دوران معاصر است. شرح حال خود نوشت ایشان چنین است:

در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در میان یک خانواده عالم متولد شدم. در ۵ سالگی مادر و ۹ سالگی پدر را از دست دادم. پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدم و تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودم. سال ۱۲۹۷ وارد علوم دینی و عربی شدم و به سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمی نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی (ره)، مرحوم آیت الله نایینی و مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمری، فلسفه را نزد حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملا صدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اتولوجیا و تمهید ابن تریکه و اخلاق ابن مسکویه را خوانده‌ام. مرحوم بادکوبی امر فرمود که به تعلیم ریاضیات بپردازم و لذا به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضیدان زبردستی بود، حاضر شدم. سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده به زادگاه اصلی خویش (تبریز) برگشتم و ۱۰ سال و خُرده‌ای در آن سامان به سر بردم... در سال ۱۳۲۵ از سرو سامان خود چشم پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده، بساط زندگی را در این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم. در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتیم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتیم و از این روی هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حسن نمودم...

مرحوم علامه طباطبایی در آبان ۱۳۶۰ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۲ به لقاءالله پیوست و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن و تفسیر مشهور المیزان از جمله آثار علامه طباطبایی در موضوع تفسیر است.

«تفسیر المیزان»، اثری است در ۲۰ جلد و به زبان عربی. علامه طباطبایی این تفسیر را در ۱۳۳۳ شمسی آغاز کرد و در ۲۳ رمضان ۱۳۹۱ ق/ ۲ آبان ۱۳۵۰ شمسی به پایان برد.

تفسیر المیزان یکی از منابع اصیل فرهنگ و معارف اسلامی در قرن اخیر به شمار می‌رود. این کتاب عظیم در واقع موسوعه‌ای است جامع، مشتمل بر مباحث عمیق قرآنی، حدیثی، فلسفی، عرفانی، ادبی، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و غیره که با طرحی بی‌سابقه و شیوه‌ای محققانه به رشته تحریر درآمده است. این تفسیر ارزنده از نظر صوری و معنوی، رعایت موازین صحیح قرآنی، تفکیک مباحث تفسیری و روایی و علمی از یکدیگر، نقد و بررسی و تحلیل آرای برخی از مفسران و دیگر موارد مشابه، آنچنان بدیع است که می‌توان گفت، در طول تاریخ تفسیر قرآن، کتابی بدین دقت و ظرافت و جامعیت تألیف نشده است.

علامه طباطبایی، پس از نقد و بررسی تمام روش‌های تفسیری در مقام استنتاج بر این باور است که تمامی این روش‌ها از نقیصه‌ای بزرگ رنج می‌برند و آن عبارت است از تحمیل نتایج بحث‌های علمی یا فلسفی از خارج بر مدلول آیات که در این صورت، تفسیر به تطبیق تغییر یافته و تطبیق، تفسیر نام گرفته است و بسیاری از حقایق قرآن مجاز جلوه داده شده و شماری از آیات تأویل گردیده است.

ایشان روش اهل بیت علیهم‌السلام را در تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن می‌دانند و در این زمینه به نمونه‌هایی از تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام در جای‌جای کتاب ارجاع می‌دهد. شیوه علامه طباطبایی در تفسیر به این شرح است که در آغاز چند آیه از یک سوره را می‌آورد، پس از آن به بخشی تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است، می‌پردازد. در این قسمت غالباً مباحث لغوی، ادبی، توضیح معنای آیه با توجه به آیات نظیر و مشابه و مسائل دلالتی آیه مطرح می‌شود.

سپس در بخشی دیگر نقل و نقد احادیث و اخبار آغاز می‌گردد. در این قسمت علامه از منابع گوناگون حدیثی شیعه و سنی سود می‌جوید و عمده مطالب (بحث روایتی) را نقل و نقد دلالتی این دسته از اخبار تشکیل می‌دهد. از این قسمت که بگذریم، مباحث مستقل موضوعی تفسیر المیزان شایان ذکر است، زیرا مباحث عمیق و گسترده در زمینه کلام، فلسفه، اخلاق، علوم قرآن، فقه و مباحث اجتماعی در این قسمت دیده می‌شود که کمتر در تفاسیر عصر یافت می‌گردد.

برخی از ویژگی‌های تفسیر المیزان را می‌توان جمع میان دو شیوه تفسیری ترتیبی و موضوعی، مطرح نمودن مسئله وحدت موضوعی هر سوره، عینیت بخشیدن به مسئله «القرآن یفسر بعضه بعضاً» و نحوه و چگونگی رسیدن به حقایق تفسیری و دقائق

تأویلی قرآن کریم دانست. به باور علامه منظور از تأویل آیه، جنبه مفهومی آن نیست که آیه بر آن دلالت می‌کند؛ بلکه تأویل از قبیل امور خارجی است. البته نه هر امر خارجی تا اینکه مصداق خارجی خبر، تأویل آن باشد، بلکه امر خارجی خاصی که نسبت آن با کلام الهی نسبت ممثل با مثال و باطن با ظاهر است. (استفاده شده از نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳)

۴. مختصری درباره برهان

برهان و قیاس به اعتبارهای مختلف تقسیم شده است: به اعتباری به لمّی و آنی، به اعتبار دیگر به اقترانی و استثنایی تقسیم شده است. (مظفر، ۱۴۱۳ق: ۲۰۸ و ۳۱۵)

الف) قیاس اقترانی

در تعریف این قیاس گفته‌اند: قیاسی است که در مقدمات آن نه نتیجه و نه نقیض آن صراحتاً ذکر نشده است. این قیاس گاهی فقط از مقدمات حملیه و گاهی فقط از مقدمات شرطیه و گاهی از شرطیه و حملیه فراهم می‌گردد. (همان: ۲۰۷)

ب) قیاس استثنایی

در تعریف قیاس استثنایی گفته‌اند: قیاسی است که عین نتیجه یا نقیض آن صراحتاً در مقدمات آن ذکر شده باشد. (همان: ۲۰۶)

شرایط نتیجه‌بخشی قیاس استثنایی

برای اینکه یک قیاس استثنایی نتیجه مورد نظر را افاده کند، لازم است واجد شرایط زیر باشد:

اولاً یکی از دو مقدمات باید حتماً کلی باشد؛

ثانیاً قضیه شرطیه نباید اتفاقیه باشد؛

ثالثاً باید قضیه شرطیه، موجه باشد، زیرا در قیاس استثنایی از شرطیه سالبه

نمی‌توان نتیجه را به دست آورد.

چگونگی به دست آوردن نتیجه از قیاس استثنایی اتصالی:

در این گونه قیاس از دو راه می‌توان نتیجه را به دست آورد:

۱. استثنای عین مقدم برای استنتاج عین تالی

به این دلیل که میان مقدم و تالی رابطه لزوم برقرار است، اگر در جایی ملزوم تحقق پیدا کند، ناگزیر لازم آن نیز محقق خواهد شد. در این صورت تفاوتی نمی‌کند که لازم اعم باشد یا نه؛ اما اگر عین تالی استثنا شود عین مقدم را نتیجه نمی‌دهد، زیرا ممکن است لازم، اعم باشد و از ثبوت اعم ثبوت اخص لازم نمی‌آید.

۲. استثنای نقیض تالی برای استنتاج نقیض مقدم

چنان‌که بیان شد میان تالی و مقدم رابطه لزوم برقرار است، لذا اگر در جایی لازم منتفی شود بدین معناست که ملزوم نیز تحقق ندارد؛ حتی اگر لازم، اعم باشد. اما از استثنای نقیض مقدم نمی‌توان نقیض تالی را نتیجه گرفت، زیرا لازم اعم است و سلب اخص مستلزم سلب اعم نیست، زیرا نقیض اخص اعم از نقیض اعم است. (مظفر، ۱۴۱۳ق: ۲۵۱) خلاصه اینکه:

شرایط انتاج در قیاس استثنایی، کلی بودن یکی از دو مقدمه، اتفافی نبودن قضیه شرطیه و موجب بودن قضیه شرطیه می‌باشد و کیفیت انتاج در قیاس استثنایی اتصالی به دو صورت است: استثنای عین مقدم که عین تالی را نتیجه خواهد داد. استثنای نقیض تالی که نقیض مقدم را نتیجه خواهد داد.

جمله زیر می‌تواند شاهد مثال خوبی برای مطالب گفته شده باشد:

هرگاه خورشید طلوع کند روشنایی موجود است، ولی خورشید طلوع کرده است. نتیجه این می‌شود که روشنایی موجود است. یا اینکه روشنایی موجود نیست پس خورشید طلوع نکرده است. در این مثال چنانکه می‌بینیم: قضیه شرطیه (هرگاه خورشید طلوع کند روشنایی موجود است) هم کلی است و هم موجب و هم بین مقدم و تالی رابطه لزوم برقرار است. بنابر این قضیه فوق شرایط انتاج را دارا می‌باشد.

برای انتاج، عین مقدم که طلوع کردن خورشید باشد استثنا شده است، لذا عین نتیجه که وجود روشنایی است نتیجه گرفته می‌شود. یا از عدم روشنایی که نقیض تالی است نقیض مقدم که عدم طلوع خورشید است نتیجه گرفته شده است. در این مورد هر چند روشنایی یک لازم اعم است و امور دیگر نیز می‌توانند سبب روشنایی باشند مانند نور چراغ و مهتاب و مانند آن، ولی در عین حال با تحقق هر یک از این‌ها وجود روشنایی تردیدبردار نیست. چنان‌که پیداست از استثنای عین تالی نمی‌توان عین مقدم را نتیجه گرفت و نمی‌توان گفت اگر روشنایی موجود باشد، حتماً خورشید طلوع کرده است، چون لازم اعم است، زیرا چه بسا سبب روشنایی وجود مهتاب یا نور چراغ باشد. عین همین مطلب را در خصوص آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء: ۲۲) می‌توان بیان داشت. پس می‌توان گفت: اگر در آسمان و زمین چند خدا (جز خدای یگانه) موجود می‌بودند، آسمان و زمین تباہ و نابود می‌شدند، اما آسمانها و زمین نابود نشده و بر نظام فعلی خود پابرجا هستند. پس نتیجه می‌گیریم که در آسمانها و زمین جز خدای یگانه (الله) خدایان دیگری وجود ندارد.

در حقیقت در این قیاس استثنایی از نقیض تالی نقیض مقدم نتیجه گرفته شده است. اگرچه که در آیه فقط مقدم و تالی ذکر شده و صورت کامل قیاس استثنایی آورده نشده است، ولی مخاطب با کمترین توجه به نقیض تالی که عدم فساد و تباہی

آسمانها و زمین و برپایی نظام آنها است پی می‌برد و بالتبع به یگانگی خداوند یگانه(الله) رهنمون می‌شود.

۵. برهان تمانع در تفسیر «المیزان»

گفته‌های مرحوم علامه ذیل آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء:

۱. نزاع موحدان و بت پرستان در خصوص یگانگی خداوند و کثرت خدایان به معنای واجب الوجود لذاته و ایجاد مخلوقات نبوده است.
۲. نزاع درباره خداوند به معنای رب و معبود بوده است که بت پرستان معتقد بودند تدبیر عالم به موجودات شریف و مقرب درگاه الهی سپرده شده‌اند که شایسته پرستش و شفاعت نزد خداوند هستند. علامه بر این دو مدعای خود از آیات ۹ و ۸۷ سوره زخرف کمک می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ۲۶۶ و ۲۶۷)
۳. برهان تمانع تعدد صانع و ایجاد کننده هستی را رد نمی‌کند، بلکه تعدد رب و معبود را مردود می‌شمارد. (همان)

علامه برهان تمانع را این گونه تقریر می‌کند: اگر برای عالم خدایان بیشتر از یک خدا فرض شود مسلماً با هم ذاتاً مختلف و متباین می‌باشند. تباین حقایق آنها مقتضی تباین تدبیر بوده که در این صورت فساد و از هم پاشیدگی تدبیرات مختلف و فساد آسمان‌ها و زمین را در پی خواهد داشت، ولی نظام فعلی هستی، یگانه و متناسب‌الاجزاء در غایات خود می‌باشد بنابراین برای عالم بیش از یک خدا وجود ندارد. مرحوم علامه مقدمات این برهان را یقینی می‌داند.

۶. برهان تمانع در تفسیر «المنیر»

زحیلی در بیان و تفسیر آیه می‌گوید: ^۱ اگر در آسمانها و زمین خدایانی جز خدای یگانه(الله) می‌بود مسلماً آسمانها و زمین ویران می‌شدند و نظام آنها فاسد می‌شد و در هم فرو می‌ریخت، زیرا آن دو خدا اگر باهم اختلاف داشته باشند اضطراب و خلل و فساد و تباهی واقع خواهد شد و اگر در تصرف و تدبیر هستی متفق باشند انگیزه‌ای

۱. مرحوم زحیلی در خصوص آیه می‌گوید: ثم أثبت الله تعالى التوحيد ونفي وجود إله غير الله، فقال: وَكَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَنَسَدْنَا أَيْ لَوْ كَانَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آلِهَةٌ غَيْرَ اللَّهِ لَخَرِبَتْهَا وَفَسَدَتْ نِظَامُهَا؛ لِأَنَّهَا إِذَا ائْتَلَفَا وَقَعَ الاضطراب والخلل والفساد، وإن اتفقا في التصرف في الكون، فلا داعي للتعدد؛ لأنه يؤدي إلى وجود الخلق والأمر والمقدور من خالقين قادرين على مخلوق واحد، وهذا محال؛ لأنه يجعل وقوع المقدور والمراد للآيتين، لا لواحد منهما، وهذا لا يصح؛ لأن لكل منهما إرادة مستقلة بالتأثير، فلا يعقل وقوع مخلوق لخالقين. (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۷، ۳۴)

برای تعدد وجود نخواهد بود، زیرا این امر منجر به وجود آفرینش و پیشامد و مقدمات از دو خالق قادر بر مخلوق یگانه خواهد شد که محال است زیرا در این فرض وقوع مقذور و مراد به هر دو منتسب خواهد بود نه به یکی از آنها که صحیح نمی باشد، زیرا هر کدام دارای اراده مستقل در تأثیر هستند بنابراین انتساب آفرینش و وقوع یک آفریده به دو آفریدگار معقول نیست.

زحیلی استدلال رازی را نیز نقل می کند:^۱

اگر دو خدا فرض نماییم مسلماً هر کدام به دیگری نیازمند خواهد بود زیرا هر کدام از آنها مرکب از ذات خود و شریک با دیگری خواهد بود و هر مرکبی نیازمند به جزء خود می باشد و هر نیازمند به دیگری ممکن الوجود است در حالی که خداوند واجب الوجود لذاته است نه ممکن الوجود بنابراین، واجب الوجود فقط یکی است و ماسوای او نیازمند به وی هستند که همگی حادث می باشند. بعد از این نقل قول از فخر رازی نتیجه می گیرد که از آیات نتایج ذیل حاصل می شود:^۲

۱. انکار شدید کسانی که خدای دیگر به همراه خداوند یگانه اتخاذ کرده اند و مشرکان را بر اتخاذ خدایانی که ویژگی های خدایی از جمله زنده نمودن بعد از مردن که همان بعث و برانگیختن است ندارند توبیخ می نماید.

۲. تعدد خدا به خاطر تنازع و اختلافی که عادتاً بینشان به وجود می آید سبب فساد نظام عالم و هستی آسمانها و زمین و خرابی آنها و هلاکت همه کسانی که در آن دو

۱. و قد استدلال الرازي بأدلة أخرى عقلية و نقلية على وحدانية الله تعالى و هي اثتان و عشرون دليلاً. أربعة عشر منها عقلية و ثمانية نقلية سمعية و أقوى الأدلة العقلية: أنه لو فرضنا وجود إلهين، لافتقر أحدهما إلى الآخر؛ لأنه يصبح مركباً من ذاته و مما يشاركه به الآخر، و كل مركب هو مفتقر إلى جزئه و كل مفتقر إلى غيره ممكن، و الإله واجب الوجود لذاته غير ممكن لذاته، فإذا لم يكن واجب الوجود إلا الواحد و كل ما عداه مفتقر إليه، و كل مفتقر إلى غيره فهو محدث، فكل ما سوى الله تعالى محدث. و من الأدلة النقلية هذه الآية: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا و هو كقولهم: وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ [المؤمنون ۲۳ / ۹۱] و قد صرح الله تعالى بكلمة: لا إله إلا هو في سبعة و ثلاثين موضعاً من القرآن، و صرح بالوحدانية في موضعين فقط، و هما قوله تعالى: وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ [البقرة ۲ / ۱۶۳] و قوله: قُلْ: هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ [الإخلاص ۱ / ۱۱۲]. (زحيلي، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۳۹)

۲. بفهم من الآيات ما يأتي:

أ) الإنكار الشديد على من اتخذ آلهة أخرى مع الله، و توبيخ المشركين على اتخاذهم آلهة ليس لها خواص الألوهية، و منها الإحياء بعد الإماتة و هو النشر.

ب) إن تعدد الآلهة سبب مؤد لفساد نظام العالم و الكون من السموات و الأرض، و تخريبها و هلاك من فيهما بوقوع التنازع و الاختلاف الواقع بين الشركاء عادة، لذا نزه الله تعالى نفسه، و أمر العباد أن ينزهوه عن أن يكون له شريك أو ولد. (زحيلي، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۳۸)

می‌باشند خواهد شد از این رو است که خداوند خود را منزه دانسته و به بندگان خود نیز فرمان داده است که حضرتش از داشتن هرگونه شریک و فرزند پاک و منزه بدانند. زحیلی برهان تمنع را این گونه تقریر می‌کند: اگر در آسمانها و زمین خدایانی جز الله باشد خراب و ویران شده و نظام آنها درهم فرو خواهد ریخت. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۳۴) زحیلی در صورت تعدد آفریدگار، دو فرض را در نظر می‌گیرد:

۱. اختلاف نظر خدایان و پیامدهای آن که همان اضطراب و اختلال و فساد و تباهی عالم است.

۲. اتفاق نظر خدایان و پیامدهای آن که همان منجر شدن به وجود آفرینش و پیشامد و مقدمات از دو خالق قادر بر مخلوق یگانه خواهد شد که محال است، زیرا در این فرض وقوع مقدر و مراد به هر دو منتسب خواهد بود نه به یکی از آنها که صحیح نمی‌باشد، زیرا هر کدام دارای اراده مستقل در تأثیر هستند، بنابراین انتساب آفرینش یک آفریده به دو آفریدگار معقول نیست. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۳۴)

زحیلی، استدلالی را از فخر رازی نقل می‌کند که نشان‌دهنده اقبال وی از این استدلال است که درونمایه آن این است که تعدد آفریدگار، موجب نیازمندی و ترکیب آنها به یکدیگر خواهد شد و در نهایت به حدوث آنها می‌انجامد. در حالی که خداوند واجب الوجود لذاته می‌باشد. بنابراین واجب الوجود، یگانه خواهد بود. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۳۹)

در نهایت زحیلی نکات ذیل را درونمایه‌های آیات ذکر می‌کند:

۱. انکار شدید خداوند در مقابل کسانی که آفریدگار دیگری را به همراه خداوند اتخاذ کرده اند.

۲. توبیخ مشرکین توسط خداوند به خاطر اتخاذ آفریدگاری که هیچ گونه خاصیت الوهی نظیر زنده‌کردن و میراندن ندارند.

۳. تعدد آفریدگار موجب فساد و تباهی و نابودی عالم اعم از آسمانها و زمین و ساکنان آن خواهد شد. فساد و تباهی و نابودی به خاطر تنازع و اختلاف میان خدایان صورت می‌گیرد. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۷: ۳۸)

۷. مقایسه و بررسی

استدلال قرآن به عدم فساد و تباهی آسمانها و زمین بر یگانگی خداوند نشان دهنده جنبه ربوبیت و تدبیر خداوند است و الا صرف وجود نمی‌تواند آثاری همچون تدبیر و اداره هستی را داشته باشد.

زحیلی در قسمتی از بیان خود، فساد و تباهی فرضی آسمانها و زمین را به تعدد خدایان و عدم فساد را به ذات یگانه خداوند نسبت داده است که تعدد و یگانگی ذات

به اذهان تبادر می‌کند، اما از ادامه گفته وی که از تدبیر هستی توسط خدا یا خدایان سخن می‌گوید جنبه ربوبیت و آفریدگاری خداوند را در اذهان می‌آورد، اما با نقل استدلال فخر رازی به نظر می‌رسد استدلال وی را می‌پذیرد.

همان گونه که بیان استدلال رازی گذشت، نظر وی به تعدد و یگانگی ذات خداوند است نه جنبه تدبیر و ربوبیت خداوند. به هر حال از بیان زحیلی نمی‌توان فهمید که به نظر وی مراد خداوند از این استدلال آیا اثبات ذات خداوند است یا اثبات یگانگی ربوبیت و تدبیر و اراده یگانه و واحد در اداره و تدبیر هستی؟! اما از آن طرف مرحوم طباطبایی با صراحت تمام مراد آیه را اثبات یگانگی پروردگاری خداوند و معبود بودن حضرتش بیان می‌نماید.

علامه معتقد است مشرکان منکر یگانگی خداوند نبودند بلکه منکر یگانگی ربوبیت و معبودیت خداوند بودند و اعتقاد داشتند اربابان و معبودان متعدد در تدبیر هستی نقش دارند که خداوند عدم فساد و تباهی آفریده‌ها را نشانه تدبیر واحد و اراده یگانه و پروردگار بی‌همتای هستی ذکر می‌کند.

در حقیقت استدلال آیه رد بر پندار پروردگاران و معبودان متعدد است. فخر رازی تعدد اله را موجب تعدد ذات و ترکیب و نیازمندی آنها به یکدیگر ذکر می‌کند و در نهایت از آن، یگانگی ذات الهی و واجب الوجود را نتیجه می‌گیرد و چنانچه گفتیم زحیلی این سخن رازی را می‌پذیرد اما علامه از تباین ذات آلهه متعدد، مابینت در تدبیر و اداره و پروردگاری جهان را نتیجه می‌گیرد و روی سخن خود که مراد از آیه یگانگی ربوبیت و معبودیت خداوند است پای می‌فشد.

ائمه معصومین علیهم‌السلام که مفسران کلام الهی و شارحان کتاب آسمانی هستند، مراد از آیه را اثبات تدبیر و ربوبیت پروردگار دانسته‌اند و علامه سخن ائمه معصومین علیهم‌السلام را در این خصوص ذکر نموده و به مطالب خود غنا می‌بخشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۲۸۱)^۱

۱. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نبود تنازع و کشمکش در جهان و وجود تدبیر و اتصال آن و آفرینش کامل، نشانه یگانگی خالق دانسته شده است، زیرا در صورت تعدد در عین زمانی که ممکن است هر کدام از خدایان بر دیگران برتری‌جویی کنند. اراده هر کدام بر آفرینش مخلوقی با مخالفت دیگری مواجه خواهد شد، اما آنچه از جهان و هستی مشاهده می‌کنیم خلاف این موضوع است. عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ: اتَّصَالَ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ الصَّنْعِ كَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ - لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۱۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۳۸۵)

همچنین وی به اشکالات و شبهاتی که بر برهان تمانع وارد شده است پاسخ می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۲۶۷ و ۲۶۸) اما دکتر زحیلی در این خصوص ساکت است.

نتیجه

علامه سید محمد حسین طباطبایی و دکتر وهبه زحیلی هر دو از مفسران بنام و معاصر هستند. مقایسه آیات تفسیری علامه شیعه و زحیلی حنفی بحث‌های اختلافی میان دو مذهب شیعه و حنفی را از حالت کوچه بازاری مخرب و ویرانگر به محدوده و محافل علمی سوق داده و حول اشتراکات دو مذهب ثمرات زیادی می‌توان داشت. یکی از موارد اتفاق مذاهب اسلامی موضوع توحید و اثبات ذات خداوند و یگانگی حضرت اله است. یکی از براهینی که در این خصوص مطرح است برهان تمانع است که از آیاتی از قرآن کریم از جمله «لوکان فیهما آلهه الا الله لفسدتا...» (انبیاء: ۲۲) اخذ شده است.

علامه طباطبایی برهان مطرح در آیه ۲۲ سوره انبیاء را ناظر به توحید ربوبی و عبادی می‌داند و معتقد است مشرکان مورد خطاب آن روز منکر اصل وجود خداوند نبودند تا خداوند در قرآن به اصل وجود باری تعالی استدلال نماید، بلکه اختلاف در ربوبیت و عبودیت بود که قرآن پروردگار و معبود را همان ذات الله معرفی نموده است، ولی مشرکان اربابان دیگری داشتند، اما بیان زحیلی در این خصوص اضطراب دارد و در نهایت آنچه از بیان وی می‌توان فهمید اثبات ذات و واجب الوجود توسط آیه است. امتیاز علامه در تفسیر آن است که با پذیرش مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام و استفاده از فرمایشات حضرات معصومین علیهم‌السلام به تفسیر خود غنا بخشیده و به سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام عمل می‌نماید، اما زحیلی توجهی به آن ندارد.

منابع و مأخذ:

- آتشین صدف، محمدرضا، «برهان»، (pajoohe.ir پژوهشکده باقر العلوم ﷺ)
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید (للمصدق) - ج ۱، قم.
- ابن عباس، عبدالله بن عباس (۱۴۱۳ق)، غریب القرآن فی شعر العرب، ۱ جلد، ج ۱، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، رسالة استحسان الخوض فی علم الکلام، چاپ شرف الدین احمد، حیدرآباد دکن.
- افضلی، مهدی، «قیاس استثنایی»، (pajoohe.ir پژوهشکده باقر العلوم ﷺ)
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، «برهان تمناع» (javadi.esra.ir) قم.
- حسینی، سید سعید، «برهان تمناع»، maarefquran.com
- دائرة المعارف قرآن کریم (جلد ۵) - مرکز فرهنگ و معارف قرآن
- حکاک، سید محمد (۱۳۹۶)، «برهان تمناع به تقریر استاد مطهری و علامه طباطبایی»، قیسات، سال ۲۲.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، ۵ جلد، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، مقالات فارسی.
- _____ (۱۳۷۸)، منطق تفسیر قرآن، ۲ جلد، ج ۱، قم: جامعه المصطفی.
- _____ (۱۳۷۸)، تفسیر قرآن مهر، ۲۴ جلد، ج ۱، قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ق)، التفسیر الوسیط (زحیلی)، ۳ جلد، ج ۱، دمشق: دار الفکر.
- _____ (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ۲۲ جلد، ج ۲، دمشق: دار الفکر.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، تهران.
- سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۸۹)، منطق پیشرفته، ج ۱، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، العیازان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۷۵)، *أساس الاقتباس*، به تصحیح سید عبدالله انوار، ج ۱، تهران: نشر مرکز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ۳۰ جلد، ج ۸، قم: صدرا.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸)، *المنطق*، ج ۳، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *المنطق*، ج ۱۰، قم: انتشارات فیروزآبادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلد، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل*، ۴ جلد، ج ۱، بیروت: دار الفنايس.
- javadi.esra.ir (سایت آیت الله جوادی آملی)
- pajoohi.ir (پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام)
- maarefquran.com (دانشنامه موضوعی قرآن)